

نظام اقتصادی چه میزان به فرهنگ وابسته است؟

وابستگی «اقتصاد» و «فرهنگ» در بستر جامعه



■ محمدحسن صادق پور

در خصوص اقتصاد، دو نگرش متفاوت وجود دارد. اقتصاد در نگاه مدرن گاه به عنوان یک «علم» مطرح است که همچون ریاضیات و علوم فنی، مبتنی بر سلسله مفروضاتی شکل گرفته است. از سوی دیگر به برخی معتقدند اقتصاد را نمی توان مانند دیگر رشته‌های فنی و مهندسی بی طرف دانست. اصول و ارزش‌های فرهنگی شکل‌دهنده اقتصاد هستند و عملاً اقتصاد را نمی توان مستقل از فرهنگ و با توجه به وابستگی اقتصاد به فرهنگ، نباید مبنای مشترکی برای رفتارهای اقتصادی در همه فرهنگ‌ها و جوامع تعریف نمود. ■ ■ ■

■ شیوه اثر بخشی فرهنگ بر اقتصاد

غرب با تأکید بر راسیونالیسم (عقلانیت ابزاری)، می‌کوشد تا اصولی جهانشمول برای رفتار اقتصادی جوامع تجویز نماید، در حالی که عنصر فرهنگ حتی ورای عقلانیت مادی، در تعیین ساختار و رفتار اقتصاد نقش آفرین است. به عنوان مثال اگر طبق عقلانیت ابزاری، اصالت سودآوری مطرح باشد و انسان موجودی طالب سود –به عنوان مطلوب نهایی– انگاشته شود، هر بازار و صنعتی که سودآوری داشته باشد باید لاجرم جزئی از اقتصاد یک جامعه قرار گیرد.

در حالی که این مسئله نادرست بوده و در واقع فرهنگ دلیل اصلی رفتارهای اقتصادی و تعیین‌کننده چگونگی بروز این رفتارهاست. مکانیسم تأثیر فرهنگ بر اقتصاد از الگو یا مکتب خاصی –همچون اصالت سود– پیروی نمی‌کند و هر گونه اندیشه بشری می‌تواند بروز ویژه و منحصر از رفتار وی داشته باشد. به عنوان مثال صنعت «گوشت خوک» یا اقتصاد «جنسی» به رغم سودآوری سرشار اقتصادی، در بسیاری از کشورهای اسلامی اساساً موضوعیت ندارد و این امر، خود دلیلی بر مدامی غلبه فرهنگ بر تصمیم‌گیری بر مبنای اصول عقلانیت ابزاری است.

با توجه به این موضوع نمی‌توان الگویی جامع و جهانشمول برای رفتار اقتصادی انسان در نظر گرفت مگر اینکه تفاوت فرهنگی انسان‌ها را از اساس انکار نموده و دچار یکسان‌انگاری در متد زیست بشری شویم. نظام سرمایه‌داری که در عصر حاضر بنا به دلایل متعدد سیاسی و... توانسته استیلای خود را بر جهان اظهار کند، تا چندی پیش اصرار بر این یکسان‌سازی ارزشی در رفتار اقتصادی داشت و بر مبنای همین اصل از دهکده جهانی سخن می‌گفت، که حتی در سالیان گذشته تفدهای بسیاری بر همین طرز تفکر از سوی اساتید اقتصاد و فلسفه غرب نیز وارد شده است. تجربه یکسان‌سازی، بیشتر نیز در حالی در کشورهای بلوک شرق تحت تأثیر مکتب مارکسیسم به اجرا درآمد و مبنای آن دارک که طبق مبنای فرهنگ آن جامعه به وجود می‌آید.

اقتصاد دارای مبنای فرهنگی است و اصل وجود رابطه بین اقتصاد و فرهنگ، امری واضح است. اساساً هر نظام اقتصادی، فرهنگ مختص به خودش را دارد و مبنای آن دارک که طبق مبنای فرهنگ آن جامعه به وجود می‌آید.

■ انکار فرهنگ اقتصادی از سوی غرب

لیبرالیسم گرچه با تکیه بر اقتصاد بازار، متکی به عدم دخالت هرگونه جهت‌گیری فرهنگی و نظام ارزشی بر فرایندهای اقتصادی است و دخالت ایدئولوژی در اقتصاد را مانع توسعه معرفی می‌کند، اما حتی بسیاری از اقتصاددانان غرب نیز خود به این مسئله اذعان می‌نمایند که همین طرز تفکر، خود بر خاسته از ایدئولوژی است که فرهنگ مدرنیته بر فضای غرب مسلط نموده است. فرهنگ که می‌توان در عصر حاضر تجلی آن را در نظام «سرمایه‌داری»

مشاهده کرد. اصالت سرمایه در اقتصاد غرب، سالیان درازی توسط فیلسوفان مدرن طی طریق نموده تا به عنوان ارزش کلیدی جامعه غربی پذیرفته شده است. اگر لیبرالیسم تأکید و ادعا بر آزادی در نفی یا پذیرش هرگونه اندیشه دارد، پس چرا مخالفان نظام سرمایه‌داری در دولت‌های غربی، به هر ج و مرج طلبی متهم می‌شوند؟ آیا اگر در اصول فلسفی جهان‌شناسی نظام سرمایه‌داری نظیر «فردگرایی» و «انسان‌محوی»، «اصالت سود» تشکیک صورت گیرد، در مقام عمل آیا سیستم اقتصادی غرب آن را خواهد پذیرفت؟ یا این ادعای آزادی و بی‌جهت بودن اقتصاد، امری محال است تا سیستم اقتصادی سایر کشورها نیز به بهانه یکسان بودن مبنای و اصول علم اقتصاد- و اساساً «علم» خواندن اقتصاد –همگرا و هم‌راستا با این سیستم سرمایه‌داری گام بردارد؟

سیر تجربه تاریخ اقتصادی خود غرب نیز مؤید تأثیر همه‌جانبه فرهنگ بر رفتار اقتصادی است. به عنوان مثال اروپا در بدو رنسانس، نظام اقتصادی ویژه خود را داشت و نوعی از اقتصاد متکی بر تفکر مسیحی را دنبال می‌کرد. حتی در ابتدای رنسانس، تفکری در جامعه به وجود آمده بود که انسان می‌تواند از معیشت و اقتصاد بگذرد و مستمراً به عبادت بپردازد. این در حالی است که با گذشت حدود ۴۰۰ سال و پس از آن که مبنای تفکر لیبرال در جامعه غربی حاکم شد، اقتصاد سرمایه‌داری نیز شکل گرفت. در اقتصاد سرمایه‌داری، استعمار داخلی و خارجی موضوعیت یافت و اساساً فرهنگ استعماری و اقتصاد سرمایه‌داری در نسبت بسیار نزدیک با یکدیگرند. کشورهایی که فرهنگ استعمارگری در آنان پررنگ‌تر است، پس از مدتی به قدرت‌های برتر اروپا تبدیل می‌شوند. به عنوان



سیر تجربه تاریخ اقتصادی غرب مؤید تأثیر همه‌جانبه فرهنگ بر رفتار اقتصادی است. به عنوان مثال اروپا در بدو رنسانس، نظام اقتصادی ویژه خود را داشت و نوعی از اقتصاد متکی بر تفکر مسیحی را دنبال می‌کرد. حتی در ابتدای رنسانس، تفکری در جامعه به وجود آمده بود که انسان می‌تواند از معیشت و اقتصاد بگذرد و مستمراً به عبادت بپردازد

مثال انگلستان که از نظر ژئوپولتیک، موقعیت برخی کشورهای اروپایی را ندارد اما به دلیل استعمار، به یکی از قدرت‌های اصلی صنعتی اروپا تبدیل می‌شود. ■ استفاده از ابزارهای فرهنگی برای اقتصاد یکی دیگر از دلایلی که ادعای استقلال فرهنگ از اقتصاد را به چالش می‌کشد، استفاده از ابزار فرهنگ برای ترویج یا تحدید یک رفتار اقتصادی است. گرچه غرب، دخالت فرهنگی در چرخه اصطلاحاً طبیعی اقتصاد را محکوم می‌کند، اما در همین غرب، ابزار تبلیغات به منظور شکل‌دهی به رفتار فرهنگی منجر به بروز یک رفتار اقتصادی بسیار مورد استفاده است. جالب اینجاست که حتی همین تبلیغات تجاری، مبتنی بر «فایده‌انگاری» نیستند و چه بسا مشوق رفتارهای اقتصادی یا تهیه محصولات هستند که اساساً هیچ فایده‌ای برای مصرف‌کننده ندارند و از طریق تهییج احساسات و «مغیدنمای» محصولات، فرد را مجاب به بروز رفتاری اقتصادی می‌نمایند. البته بعد «اصالت سود» نهایتاً در تبلیغات تجاری نیز به چشم می‌خورد، اما سؤال جدی اینجاست که «اصالت سود برای چه کسی» موضوعیت دارد؟ ران نشان می‌دهد و مشخص می‌شود اصالت سود هم «سرمایه‌دار». اینجاست که دم خروس لفاظی‌ها خود را نشان می‌دهد و مشخص می‌شود اصالت سود هم صرفاً برای تأمین منافع سرمایه‌داران کارایی دارد و عموم مردم جامعه باید رفتار خود را در چهتی تنظیم کنند که سرمایه‌داران به منفعت بیشتری برسند.

■ فرهنگ اقتصادی بر خاسته از اسلام نیز بر تکرر فرهنگی

دین اسلام به تفاوت فرهنگی اصالت ویژه می‌دهد و این تفاوت‌ها را ویژگی خلقت انسان برمی‌شمرد و اینجاست که «فایده‌انگاری» نیستند و چه بسا مشوق رفتارهای اقتصادی یا تهیه محصولات هستند که اساساً هیچ فایده‌ای برای مصرف‌کننده ندارند و از طریق تهییج احساسات و «مغیدنمای» محصولات، فرد را مجاب به بروز رفتاری اقتصادی می‌نمایند. البته بعد «اصالت سود» نهایتاً در تبلیغات تجاری نیز به چشم می‌خورد، اما سؤال جدی اینجاست که «اصالت سود برای چه کسی» موضوعیت دارد؟ ران نشان می‌دهد و مشخص می‌شود اصالت سود هم «سرمایه‌دار». اینجاست که دم خروس لفاظی‌ها خود را نشان می‌دهد و مشخص می‌شود اصالت سود هم صرفاً برای تأمین منافع سرمایه‌داران کارایی دارد و عموم مردم جامعه باید رفتار خود را در چهتی تنظیم کنند که سرمایه‌داران به منفعت بیشتری برسند.

لذا به نظر می‌رسد، به رغم کوشش برخی اقتصاددانان اسلامی برای یافتن یک اصل جهانشمول برای بنیاهدان نظام اقتصاد اسلامی، از قضا انعطاف اسلام مقابل مدل‌های مختلف اقتصادی بر مبنای فرهنگ خود نقطه قوتی است که حذف آن می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. اما آنچه در نظام اقتصادی اسلام بر آن تأکید شده است، اولاً همان نظام هنجاری است که حدود شرعی اقدامات و رفتارهای اقتصادی را تعیین می‌نماید. از جمله حفظ قواعد و مرزهای شرعی در رفتار اقتصادی می‌توان به حفظ این حدود در مصرف اقتصاد (مثلاً پرهیز از اسراف یا حرمت مصرف مجرمات) حدود شرعی در تولید و توزیع (مثلاً حرمت تولید و توزیع شراب)، حدود شرعی در فروش (مثل غش در تبلیغ محصول، کم فروشی و...) و نیز حدود شرعی



یکی از دلایلی که ادعای استقلال فرهنگ از اقتصاد را به چالش می‌کشد، استفاده از ابزار فرهنگ برای ترویج یا تحدید یک رفتار اقتصادی است. گرچه غرب، دخالت فرهنگی در چرخه اصطلاحاً طبیعی اقتصاد را محکوم می‌کند، اما در همین غرب، ابزار تبلیغات به منظور شکل‌دهی به رفتار فرهنگی منجر به بروز یک رفتار اقتصادی بسیار مورد استفاده است

در تعاملات و تبادلات مالی (مثل برهیز از ربا) اشاره نمود. ثانیاً علاوه بر این حدود شرعی، باید روح تمامی فعالیت‌های اقتصادی در راستای شکل‌دهی به جامعه توحیدی باشد. در این بعد دیگر فرا شکل ظاهری احکام و حدود مدنظر نیست و رفتارهای اقتصادی که خلاف روح نظام توحیدی باشند –از هر جنس فعالیت– نمی‌توانند مقبول باشند. به عنوان مثال رفتارهایی که غایت آنها منجر به «تکرر» و «افزایش فاصله فقیر و غنی» گردد، گرچه نفس فعالیت از جنس محرمات نباشد، اما در اقتصاد اسلامی مردود است. البته آنچه در خصوص تأثیر تفاوت فرهنگی بر اصول اقتصاد اسلامی گفته شد، مبتنی بر نظریات برخی محققان اقتصاد اسلامی است و چنانچه اشاره شد، برخی اقتصاددانان اسلامی، معتقد به مسئله فوق نیستند و به نظر می‌رسد موضوع این نوشتار، باید میان این دو گروه به بحث و دیالوگ گذاشته شود تا زمینه همگرایی بیشتر پیرامون ماهیت اقتصاد اسلامی فراهم شود.

■ فرجام سخن

گرچه برخی نظریات اقتصادی کوشیده‌اند تا با در نظر گرفتن مبنای مشترکی چون «رفتار عقلانی» یا «اصالت سود»، منشأ واحدی برای همه رفتارهای اقتصادی ابائی بشر تعریف نمایند، اما آنچه در عمل رخ می‌دهد و نمونه‌های آن اشاره شد، نشان می‌دهد عملاً (کاپیتالیسم)، در نظام اقتصادی اسلام، تفاوت‌های فرهنگی از ابتدا معین‌کننده نظام حاکم بر اقتصاد یک جامعه است. لزومی ندارد کشوری با فقدان پایه‌های کشاورزی و به عنوان مثال وجود نیروی کار فراوان، زیردست کشور دیگر با منابع زمینی سرشار قرار گیرد یا کشوری که از نظر جغرافیایی می‌تواند اقتصاد خود را مبتنی بر تجارت شکل دهد، بنا به فرامین صادره نظام سرمایه‌داری، همواره کارگزار کشورهای ابر قدرت سرمایه‌داری باشد. لذا به نظر می‌رسد، به رغم کوشش برخی اقتصاددانان اسلامی برای یافتن یک اصل جهانشمول برای بنیاهدان نظام اقتصاد اسلامی، از قضا انعطاف اسلام مقابل مدل‌های مختلف اقتصادی بر مبنای فرهنگ خود نقطه قوتی است که حذف آن می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. اما آنچه در نظام اقتصادی اسلام بر آن تأکید شده است، اولاً همان نظام هنجاری است که حدود شرعی اقدامات و رفتارهای اقتصادی را تعیین می‌نماید. از جمله حفظ قواعد و مرزهای شرعی در رفتار اقتصادی می‌توان به حفظ این حدود در مصرف اقتصاد (مثلاً پرهیز از اسراف یا حرمت مصرف مجرمات) حدود شرعی در تولید و توزیع (مثلاً حرمت تولید و توزیع شراب)، حدود شرعی در فروش (مثل غش در تبلیغ محصول، کم فروشی و...) و نیز حدود شرعی

صراط

فرهنگ از اقتصاد هم مهم‌تر است

فرهنگ از اقتصاد هم مهم‌تر است. چرا؟ چون فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس می‌کنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد. فرهنگ یک کشور مثل هوا است؛ اگر درست باشد، آثاری دارد. الان درباره تولید داخلی حرف می‌زدیم؛ اگر بخواهیم مصرف تولیدات داخلی به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا کند، باید فرهنگ ا مصرف ا تولید داخلی در ذهن مردم جا بیفتد؛ اگر بخواهیم مردم اسراف نکنند، بایستی این باور مردم بشود؛ این یعنی فرهنگ. فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سر و کار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آنها است؛ فرهنگ این است؛ این پس خیلی اهمیت دارد.

بیانات رهبر انقلاب در حرم مطهر رضوی ۹۳/۱/۱

درنگ

موسی نجفی:

«تمدن رضوی» مصداق فلسفه شیعی است

موسی نجفی، رئیس پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و نویسنده کتاب تمدن رضوی در خصوص اینکه کتاب «تمدن رضوی» مصداق کامل فلسفه شیعی و ولایت تمدن داشت: کتاب «تمدن رضوی» می‌تواند الگویی برای انقلاب اسلامی باشد، زیرا ما امروز نهضت و نظام اسلامی داریم، بنابراین در این کتاب تمدن اسلامی سیراستلایی و استکمالی دارد و این امر طبیعی است که جامعه اسلامی به هر میزان که در عرصه رشد و ترقی به سوی جامعیت و تمامیت احکام جامعه اسلامی پیش برد احکام اسلامی بیشتر در جامعه به صورت فرهنگ بروز و ظهور می‌یابد و در نهایت این فرهنگ به تمدن تبدیل می‌شود. وی مسئله خلافت را بزرگ‌ترین اشکال و مانع در جامعه اسلامی آن دوران دانست و گفت: جامعه اسلامی در آن دوران پذیرای فرهنگ اسلامی بود، اما وجود خلافت مانع حرکت و رسیدن فرهنگ اسلامی به مقصد نهایی به شمار می‌رفت. موسی نجفی با بیان اینکه «کتاب تمدن رضوی» شامل پنج فصل می‌شود، گفت: فصل‌های «کتاب تمدن رضوی» شامل مکتب سیاسی امام، تمدن چیست، تمدن فرهنگ رضوی، مقایسه تمدن رضوی با تمدن نوین اسلامی و مهدوی و نقد جنگ تمدن‌های و بحث نقد تمدن غرب می‌شود.

کتاب‌اندیشه

کتاب تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی منتشر شد

کتاب تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در گروه پژوهشی تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی و به قلم دکتر سیدرضی موسوی گیلانی منتشر شد. به گزارش «جوان» به نقل از طلیعه، بحث و گفت‌وگوی علمی درباره جایگاه هنر در تمدن اسلامی و احکام و عوارض آن، از چند منظر برای جامعه اسلامی و انقلابی ما ضرورت و اهمیت دارد و درنگ را بر اندیشه و قلم تحصیل می‌کند؛ از یک سو شاخه‌های اثر هنری است که جایگاهی ممتاز به هنر می‌دهد. یکی از مهم‌ترین شاخه‌های هنر «کاربردی بودن» آن است به طوری که در یک سو سفارش‌دهنده حضور دارد و در سوی دیگر مخاطب، دوم «قابلیت‌های تکثیری» هنر است که گاهی آن را در کسوت یک رسانه معرفی می‌نماید.

«صراحت»، «سرعت انتقال» و «موجزگویی» از جمله دیگر شاخه‌های هنر است. معاونت پژوهش دانشگاه معارف اسلامی در راستای تخصصی و هدفمندسازی متون درسی معارف اسلامی و رعایت اصل تناسب کتاب در این دروس با رشته تحصیلی دانشجویان عزیز، اقدام به تدوین کتبی با موضوع تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در رشته‌ها و گرایش‌های مختلف دانشگاهی کرده‌است؛ از جمله، پژوهش حاضر است که به‌همت گروه پژوهشی تاریخ و تمدن اسلامی و باقلم دکتر سید رضی موسوی گیلانی و دستیاران ایشان صورت پذیرفته است. نگارنده در بخش اول این جستار و پس از بیان کلیات و تعریف مفاهیم، به بحث باین با اهمیت و اساسی هنر و زیبایی‌ز منظر قرآن و سنت و هنر و معماری از دیدگاه علوم اسلامی پرداخته است. در پایان بخش اول کتاب با طرح بحث گونه‌شناسی هنر و معماری اسلامی، زمینه و مقدمه مناسب برای ورود به بخش دوم کتاب فراهم می‌شود. در این قسمت از موضوعاتی نظیر شکل و محتوادر هنر اسلامی، نسبت میان هنر اسلامی با هنر یونان و روم، بیزانس و ایران پیش از اسلام، تأثیر جغرافیا و سرزمین بر هنر اسلامی، سبک‌ها و هنرهای سازگار با تعالیم اسلام و... سخن به میان آمده است.

دیدگاه

عماد افروغ:

نگرش منظومه‌ای به علوم انسانی نیاز امروز ماست

دکتر عماد افروغ در بررسی مشکلات پژوهش در حوزه علوم انسانی، فقدان نگاه منسجم و منظومه‌ای را از مهم‌ترین مشکلاتی دانست که روند پژوهش علوم انسانی با آن رو به روست. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران گفت: متأسفانه ما نگاه منظومه‌ای نداریم، هجومی‌وقعی اتصال در حین و عین تمایز نداریم، یا به سمت تمایز مفرط می‌رویم یا شایدا در مقاطع و عرصه‌هایی مانند سیاست و فرهنگ به سمت وحدت متصل‌ب روی می‌آوریم. هیچ کدام دلخواه و مطلوب نیست. ما یک نگرش منظومه‌ای می‌خواهیم که مانند چتری همه حوزه‌های ما را در برگیرد، ما فاقد آن چتر هستیم. منظومه‌ای دین یعنی مراحل زیادی را پشت سر گذاشتن. تصور من این است که ما هنوز در ابتدای راهیم. فقط امیدواریم در مسیر باشیم، اما متأسفانه علامتی نمی‌بینیم که در مسیر باشیم، تنها امیدواریم و وی همچنین در بخش دیگری از سخنان خود در بررسی موانع «پژوهش» و جایگاه این مسئله در کشور چنین گفت: درباره اینکه چرا آن جایگاهی که پژوهش باید داشته باشد را ندار، بخشی از آن مربوط به خود پژوهش و پژوهشگران و روش‌های پژوهشی است و بخشی از آن مربوط به نگاه طفیلی و تبعی در عمل است که بالادستی‌ها به پژوهش دارند. هم خود پژوهش را باید مورد سؤال قرار داد و هم نوع نگاهی که صاحبان قدرت به پژوهش دارند. مملکت اگر بخواهد رشد و پیشرفت کند و برون‌رفتی از دردها و مسائل آن داشته باشد، بدون پژوهش امکان‌پذیر نیست، اما چه پژوهشی؟ پژوهشی که مسئله‌منداست، نیازمحور است و دردی از مردم را درمان می‌کند. آن وقت است که باید دید که پژوهش جایگاه خود را پیدا می‌کند یا خیر؟ اگر دانشگاه کاربردی شود و از این وضعیت فرمالیستی و منجمد خارج شود و دانش هم‌راغه نیاز باشد، آن وقت یک دیالکتیکی از آموزش و پژوهش و رفع نیازها و کار آمدی‌ها خواهیم داشت.

رویداد

با نگاه انتقادی به روایت شریعتی

همایش «تشیع علوی و تشیع صفوی» برگزار می‌شود

همایش «تشیع علوی و تشیع صفوی» نگاهی انتقادی به روایت شریعتی به همت پژوهشکده مطالعات اجتماعی برگزار می‌شود. به گزارش «جوان» در این همایش استادی چون قادر فاضلی، سیدمحمدامین قاضی‌اد، قلم پورحسن، حسن محدثی، محمدحسین بادماچی، داوود مهدوی‌زادگان، محمد توکل، محمدعلی مرادی، بیزن عبدالکریمی، محمدباقر تاج‌الدین، آیدین ابراهیمی، رحیم محمدی، سیدمحمد میرسنندسی، سید جوامهری و محمدرضا زمردی سخنرانی می‌کنند. این همایش روز شنبه نهم دی ماه از ساعت ۹ تا ۲۰ در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌شود.

